

A Survey Around the Legally Age of Child to Distinguish between Right and Wrong Based on Its Concept in lexical, Juridical, and Iranian Law Issues

Amaar Jafari Nejad,¹ Hassan Hakimbashi,² Mohsen Jahangiri Kolokhi,³ Mahdi Salehi Miqadam⁴

Abstract

The lexical semantic scholars have not stated a specific age for the child who could distinguish between right and wrong or not, and only considered the time of birth to the time of puberty in general. But jurists in jurisprudential sources, consider this age in relation to child's ability to understand his own advantage and disadvantage. Based on this, the child normally form his birth to age of six or seven could not understand these points but after that age to fourteen or fifteen years old when he gains puberty, will be considered as a child who understands right and wrong. The lawyers, following the jurists, have accepted the same idea but with this difference that the age of understanding is usually between ten and twelve. However, some lawyers considered aforesaid age in a relatively manner, because of the children's power to understand and distinguish. In the present article, which is compiled by the library study method with an analytical-descriptive approach, it has been concluded that from the birth time to about age of seven, the child could not distinguish between right and wrong but from this age to puberty, which is about age of fifteen, the child could understand and distinguish between right and wrong.

Keywords: infant, minor, baby, who could distinguish (mature), who could not distinguish (immature), puberty.

1. Student of the 4th level of Khorasan Seminary. ammar62000@yahoo.com

2. Advisor of Islamic Propagation Office of Mashhad. Hakimbashi45@yahoo.com

3. Associated professor, Department of Fiqh and Usul, Razavi University of Islamic Sciences. m.jahangiri2008@gmail.com

4. Phd student, Razavi University of Islamic Sciences. mahdi12salehi@gmail.com

بررسی سن ممیزی صبی، با تکیه بر مفهوم شناسی آن در لغت، فقه و حقوق ایران

عمار جعفری نژاد^۱

حسن حکیم باشی^۲

محسن جهانگیری^۳

مهدی صالحی مقدم^۴

چکیده

اهل لغت سن خاصی را نسبت به «صبی ممیز» و «غیرممیز» بیان نکرده‌اند و تنها زمان تولد تا بلوغ را، به طور کلی مورد توجه قرار دادند؛ اما فقها در کتب فقهی، سن تمیز و عدم تمیز صبی را، به توان کودک در تشخیص اجمالی بین نفع و ضرر خودش و عدم آن، تعبیر نموده‌اند که به طور معمول، از زمان تولد تا سن شش و هفت سالگی را ناممیز و از این سن به بعد تا چهارده و پانزده سالگی که سن بلوغ و تکلیف صبی فرامی‌رسد را ممیز دانسته‌اند. حقوق دانان نیز به تبعیت از فقها، همین سن را در مورد صبی ممیز و غیرممیز بیان نموده‌اند؛ با این تفاوت که سن تمیز را معمولاً بین ده تا دوازده سالگی می‌دانند. البته بعضی از حقوق دانان سن تمیز را نسبی دانسته و دلیل آن را قدرت قوه درک کودک می‌دانند. در نوشته حاضر که مبتنی بر روش جمع آوری در کتابخانه بوده و از روش تحلیلی توصیفی کمک گرفته است، این نتیجه به دست آمده که از زمان تولد تا حدود سن هفت سالگی، سن عدم تمیز کودک و از این سن تا زمان بلوغ که حدود سن پانزده سالگی است، سن تمیز کودک خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: صبی، صغیر، طفل، کودک، ممیز، غیرممیز، بلوغ.

۱. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسئول) ammar62000@yahoo.com

۲. مشاور رئیس دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. Hakimbashi45@yahoo.com

۳. دانشیار فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی. m.jahangiri2008@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری حقوق جزای دانشگاه علوم اسلامی رضوی. mahdi12salehi@gmail.com

مقدمه

معانی مختلفی در کتب لغوی، فقهی و حقوقی در ارتباط با کلمه «صبی» بیان شده است.

این مقاله در نظر دارد:

۱. به مفهوم صبی پردازد که با کلماتی همچون صغیر، طفل و در فارسی با کودک، مترادف است؛
۲. کاربرد این کلمات را طبق مفهومشان، از لحاظ کلیت و عمومیت در بحث‌های مختلف فقهی و حقوقی در زمینه جرم و مجازات و... بررسی کند؛
۳. با تعریف صبی «ممیّز» و «غیر ممیّز»، سن خاصی را نسبت به دو بخش «قوة تمیّز» و «عدم تمیّز» که حقوق فقهی کودک را در بر می‌گیرد، مشخص نماید که در حوزه علوم جزایی ملاک عمل قرار می‌گیرد؛
۴. به ثمره اثبات ممیّز بودن یا نبودن طفل پرداخته و شک حاصل درباره «ممیّز بودن» یا نبودن وی را برطرف کند؛
۵. جهت اختلاف نظرات در زمینه «سن تمیّز» صبی در فقه امامیه را بررسی کند.

۱- صبی در لغت

«کودکان» یا واژه‌های مشابه دیگری که بر این معنا دلالت دارد، از جمله اطفال، صغار و نوجوانان، به‌عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی، از زوایای مختلفی از سوی روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، فقیهان و حقوق‌دانان مورد توجه قرار گرفته و در تعریف آن نظرات مختلفی، ابراز شده است. (طه، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

در ابتدا به جهت وضوح مطالب به بیان مفهوم صبی، صغیر، کودک، یا طفل در لغت و اصطلاح که در بعضی از کتب لغت آمده اشاره و بعد از آن به ذکر تعاریف فقهی و حقوقی پرداخته خواهد شد.

«فرزند صغیر انسان را کودک (طفل) نامند. این لفظ بر فرزند مذکر (پسر) و مؤنث (دختر) و نیز جمع آن‌ها (فرزندان) اطلاق شده است و تا زمانی که به سن تمیّز نرسیده، او را طفل صغیر نامند.» (المقری فیومی، ۱۴۰۵: ۳۷۴) در کتب لغت دیگر نیز تعاریف مشابهی از طفل وجود دارد؛ (طریحی، ۱۴۱۶: ۱۱۰۶/۲) فرزند انسان از زمان تولد تا بلوغ، کودک یا

«صغیر» نامیده می‌شود که معادل آن در زبان عربی، طفل است. (ابراهیم و دیگران، ۱۹۸۹: ۵۶؛

انوری، ۱۳۸۱: ۵۹۸۹/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۸۲/۴)

همچنین، کودک تازمانی که در شکم مادر است و زاییده نشده، «جنین» نام دارد. (عمید، ۱۳۸۲: ۷۰۸/۱؛ ابراهیم و دیگران، ۱۹۸۹: ۱۴۱) هر چند در لغت عرب، کودک بر جنین در رحم مادر اطلاق شده، ولی در محاورات رایج عرفی و نیز در اصطلاح فقیهان، متداول نیست و استفاده نمی‌شود. (المقری فیومی، ۱۴۰۵ق: ۱۱۱)

در کتاب العین آمده است: «رضیع الصبی، در زبان عربی به کودکی گفته می‌شود که شیر مادر را از پستان او می‌خورد (فراهیدی، ۱۴۲۱ق: ۶۸۳/۱) و در زمان شیرخوارگی «رضیع» نام دارد.» (عمید، ۱۳۸۲: ۱۰۴۶/۲؛ المقری فیومی، ۱۴۰۵ق: ۲۲۹؛ ابراهیم و دیگران، ۱۹۸۹: ۳۵۰) به‌طور کلی کودک در لغت عبارت است از هر پسر و دختری که به «نضح» و رشد نرسیده باشد. دوران کودکی از دوران بارداری شروع و تا بلوغ ادامه دارد (نجفی و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۱) و بخشی از دوره مهم تکوین و شکل‌گیری توأم شخصیت آدمی است. به عبارت دیگر کودک یا طفل در لغت به بچه انسان پیش از بلوغ یا انسان نابالغ گفته می‌شود. (معظمی، ۱۳۸۸: ۵۱)

صغیر در لغت، خرد و کوچک و مقابل کبیر است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴۹۳/۱۰) و کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد؛ (قدیانی، ۱۳۷۵: ۶۳) «الصغر» یعنی آنچه در سن و یا حجم کوچک باشد (مروج، ۱۳۷۹: ۳۰۵) و «صغار» جمع صغیر است. (امامی، ۱۳۷۵: ۱۲۴/۵) راغب اصفهانی درباره صغیر آورده: از اسامی متضاد است که با در نظر گرفتن بعضی به بعضی دیگر به کار می‌رود؛ مثل چیزی که در کنار چیز دیگری، کوچک است. (اصفهانی، بی تا: ۵۶۱/۲)

در فرهنگ معین نیز اشاره دارد که: صغار و صغرا که جمع خرد و کوچک است، مترادف کودک و فرزندی است که به حد بلوغ نرسیده است. (معین، ۱۳۸۴: ۶۴۴؛ عمید، ۱۳۸۲: ۱۳۶۱/۲)

«صغر» وصفی است که از زمان ولادت تا بلوغ به انسان ملحق می‌شود (عبدالمنعم، ۱۹۱۹:

۳۷۰) و در نهج البلاغه این گونه آمده است: «من عظم صغار المصائب ابتلاه الله بكبارها» (قرشی، ۱۳۷۷: ۶۳۷/۲)

صغیر در لغت، کاربرد عام و گسترده تری نسبت به طفل دارد؛ به طوری که به هر موجود یاشیء کوچک از آن نوع اطلاق می شود؛ چنان که این معانی برای آن ذکر شده: کوچک، خرده، ریز، محقر، خفیف، پست، غیر مهم، جزئی، کم، دون، کوچک شدن، جوان، تازه، نوین، نوباوه، نورسته، برنا. (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۱۴۸)

منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (قدیانی، ۱۳۷۵: ۶۷) و الطفل یعنی کودک. (جبران مسعود، ۱۳۸۶: ۱۱۲۷/۲؛ افراهم البستانی، ۱۳۷۴: ۳۳۶؛ عمید، ۱۳۸۲: ۱۴۰۰/۲)

در لسان العرب آمده: به بیجه های کوچک انسان و چهارپایان، طفل گفته می شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۱/۱۱)

واژه طفل در عربی برای مذکر و مؤنث یکسان است. بعضی از مفسران در تفاسیر خویش به این مطلب اذعان کرده اند؛ مانند شیخ طوسی که در ذیل آیه ﴿ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ﴾ (غافر، ۶۷) می گوید: «منظور از طفل، انسان کوچک و خردسال است.» (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۵۹/۲) و همچنین، آورده: «اطلاق طفل به کودک، زمان به دنیا آمدن او تا بالغ شدنش است.» (طوسی، بی تا: ۲۹۲/۷)

صبی دلالت بر پایین بودن سن می کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۳) و در تاج العروس نیز آمده: «صبی به کودکی گفته می شود که هنوز از شیر گرفته نشده است.» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۹۰/۱۹)

۲- صبی در فقه

در اصطلاح فقهی نیز به فرزند انسان از زمان تولد تا ابتدای بلوغ، کودک اطلاق می شود. این تعبیر در بسیاری از مباحث به چشم می خورد؛ (انصاری، ۱۳۹۱: ۶۰/۱) به طور مثال درباره خواندن نماز میت بر طفل، آمده است: «بر جنازه طفلی که به حد بلوغ نرسیده باید دعا شود.»

(طباطبائی حائری، ۱۴۰۹ق: ۱۵۶/۱) و همچنین در ارتباط با موضوع تبعیت صبی از والدین خویش در احکام اسلامی، بعضی از فقها این گونه آورده‌اند: «حکم طفلی که به سن بلوغ نرسیده مطلقاً، پسر باشد و یا دختر، از جهت مسلمان یا کافر بودن، حکم والدین اوست و در احکامی مثل طهارت و نجاست، از آن‌ها تبعیت می‌نماید. این مسئله بین فقها اجماعی است و روایات متواتری بر آن دلالت دارد.» (طباطبائی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۹/۸)

این معنای اصطلاحی صبی، از کلمات فقها در مباحث مربوط به بلوغ نیز به خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا تکلیف و رفع «حجر» از کودک را مشروط به بلوغ دانسته‌اند (نجفی، بی‌تا: ۴/۲۶؛ کرکی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۲/۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ۳۶۲/۳؛ عاملی، ۱۴۲۵ق: ۱۴۰/۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۷/۹) و در تعریف بلوغ آورده‌اند: «بلوغ همان انتهای مرحله صغر و کودکی و دخول در مرحله تکلیف است.» (قلعه‌جی، ۲۰۰۰: ۳۶۰/۱)

در رابطه با تعریف طفل در فقه، عبیری در پایان‌نامه خویش می‌نویسد: «در فقه تعریفی از طفل ارائه نشده است؛ هرچند برای خروج از دوران صغر و طفولیت امارت و نشانه‌هایی را بیان نموده‌اند؛ از قبیل بلوغ و رشد و تمیز و رفع حجر، که با نگاه کلی می‌توان گفت: طفل به کسی گفته می‌شود که هنوز به حد بلوغ و رشد و تمیز نرسیده است.» (عبیری، ۱۳۹۰: ۲۲)

اما این تعریف، دارای اشکال است. ایشان ابتدا می‌گویند که در فقه تعریفی از طفل ارائه نشده و بعد از آن در تعریفی که بیان کرده نشانه‌های خروج از طفولیت را به عنوان تعریفی کلی برای طفل در فقه ارائه می‌کنند؛ در صورتی که در فقه و در کلمات فقها و حتی حقوق دانان، تعریف صحیح و جامعی از طفل داریم: «کودک کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد.» (انصاری، ۱۳۹۱: ۶۰/۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۶؛ شاملو، ۱۳۸۰: ۳۰۱) همچنین صغیر در کتاب اصطلاحات فقهی این گونه تعریف شده است: «نداشتن اموری که بلوغ شرعی با آن‌ها تحقق می‌یابد.» (مروج، ۱۳۷۹: ۳۰۵)

۲-۱- صبی ممیز

تمیز قوه‌ای است در مغز انسان که به او توانایی می‌دهد که معانی و مفاهیم را از یکدیگر

جدا ساخته و مشخص نماید. (المقری فیومی، ۱۴۰۵ق: ۵۸۷)

ممیز، از ماده تمیز گرفته شده و به معنای جدایی اشیا از یکدیگر است. (انصاری، ۱۳۹۱: ۵۹/۱) در قرآن نیز به این نکته اشاره شده است: ﴿لِيُمَيِّرَ اللَّهُ الْحَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ (انفال، ۳۷) (تا خداوند افراد پلید را از پاکیزه جدا سازد)

بنابراین صبی ممیز کسی است که بتواند اجمالاً بین نفع و ضرر خودش فرق گذارد.

(موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۳۸/۳)

۲-۲- صبی غیر ممیز

غیر ممیز بر کودک اطلاق می شود که به حدی از فهم نرسیده و قدرت تشخیص سود و زیان خود را ندارد؛ مانند کودک شیرخوار و بچه های سه چهار ساله (انصاری، ۱۳۹۱: ۵۹/۱) که تصرفاتشان به هیچ عنوان صحیح نیست؛ چه ولی اذن بدهد و یا ندهد و تصرف او در چیز کوچکی باشد و یا بزرگ که در این دوره معمولاً کودک تا سنین شش و هفت سالگی ناممیز است. (فیض، ۱۳۶۵: ۱۶۹)

همچنین در معجم المصطلحات الفقهیه آمده است: «صغیر غیر ممیز کسی است که خرید و فروش را از هم تشخیص نمی دهد و نمی داند که در فروش باید از ملک طرف مقابل خارج شود و در خرید بایستی جنسی به ملک او در آید و تشخیص نمی دهد ضرر و زیان فاحش را.» (جرجس، ۱۹۹۶: ۲۱۹)

۳- صبی در حقوق

کودک در علوم مختلف از جمله روان شناسی، زیست شناسی، جامعه شناسی و حقوق بررسی شده و هریک از دانشمندان از دید خود، کودک و کودکی را تبیین نموده اند.

(معظمی، ۱۳۸۸: ۵۱)

در اصطلاح حقوقی، طفل یا صغیر به کسی گفته می شود که از نظر سن به رشد جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد؛ (صفایی، ۱۳۸۸: ۱۷۵؛ شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۵۷) اما این تعریف خالی از ابهام نیست؛ زیرا معلوم نیست که رشد و نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی در چه زمانی حاصل می شود.

البته قبل از اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۶۱، صغیر به کسی گفته می‌شد که به سن هجده سال تمام نرسیده بود؛ ولی با حذف ماده ۱۲۰۹ و اصلاح ماده ۱۲۱۰ و در نتیجه لغو هجده سالگی به عنوان «سن کبر»، امروزه مفهوم صغیر در فقه و حقوق مدنی یکسان است. (انصاری، ۱۳۹۱: ۶۱/۱)

بنابراین کودک یا «صغیر» به کسی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده است. (انصاری، ۱۳۹۱: ۶۰/۱) به عبارتی وصف صغیر در برابر کبیر که صفت شخص بالغ است قرار می‌گیرد؛ (معظمی، ۱۳۹۴: ۳۱) با این توضیح که در قوانین مدنی کلمه کودک مترادف با صغیر و طفل به کار رفته و صغیر کسی است که بالغ و رشید نشده باشد. (امامی، ۱۳۷۵: ۱۸۷/۵)

نکته مهم در مورد کاربرد دو کلمه صغیر و طفل در کتب فقهی و حقوقی این است: معمولاً در مواردی که مسائل حقوقی بحث می‌شود، از کلمه صغیر به جای کلمه کودک استفاده می‌شود و اگر بحث جرم و مجازات فرد به میان آید، کلمه طفل را به کار می‌برند؛ اما باید این مطلب را در نظر گرفت که در اینجا کلیت و عمومیتی در کار نیست و می‌توان از هر دو کلمه در کتب فقهی و حقوقی بهره برد.

۳-۱- صبی ممیز

کتاب اصطلاحات حقوق جزا، صبی ممیز را این گونه تعریف می‌کند: «فرد غیربالغی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد که بین ۱۰ تا دوازده سالگی تا دوران بلوغ است.» (قدیانی، ۱۳۷۵: ۶۴)

کودک، قدرت تمیز و ادراک نسبت به بدی‌ها و خوبی‌ها را دارد و آن‌ها را در حد ضعیف تشخیص می‌دهد و کودک در این دوره، ممیز نامیده می‌شود. (اصغری، ۱۳۸۷: ۱۳۰) در حقیقت اطفال ممیز، اطفال غیربالغی هستند که قوه درک و تمیز نسبی دارند. (معظمی، ۱۳۹۴: ۳۱)

امامی در حقوق مدنی خویش می‌نویسد: «صغیر ممیز کسی است که می‌تواند عقود و ایقاعات را از یکدیگر تشخیص دهد و سود و زیان و آثار و احکام مهم آن را بداند.» (امامی، ۱۳۷۵: ۲۵۰/۵)

کاتوزیان نیز می‌گوید: طفل ممیز به کودکی گفته می‌شود که شعور کافی و قدرت اراده کردن را دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۷)

بعضی از حقوق‌دانان می‌گویند: صغیر ممیز، صغیری است که نفع و ضرر را در دادوستد (در امور جزایی) مثل اشخاص عاقل و بالغ تشخیص دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۴۰۶؛ گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۳۹) و دارای قوه درک و تمیز نسبی است؛ با اینکه به سن بلوغ نرسیده، زشت را از زیبا و سود را از زیان بازمی‌شناسد و می‌تواند اراده حقوقی داشته باشد. (صفایی، ۱۳۸۸: ۲۰۴)

یکی دیگر از حقوق‌دانان می‌گوید: «کودک ممیز کسی است که به‌طور اجمال از دادوستدها و خرید و فروش‌ها و معاملات سر در بیاورد؛ بدین گونه که بفهمد، فروختن مستلزم آن است که مال کاملاً از ملک فروشنده بیرون می‌رود و به ملک خریدار منتقل می‌شود. وقتی کودک به هفت‌سالگی رسید رفته‌رفته در آستانه تشخیص و تمیز پا گذارده و هرچه بزرگ‌تر می‌شود رشد و درک او بیشتر می‌شود.» (فیض، ۱۳۶۵: ۱۶۹)

۳-۲- صبی غیر ممیز

صغیر غیر ممیز فرد غیر بالغی است که معمولاً خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد؛ که تا ۱۰ یا دوازده‌سالگی است. (قدیانی، ۱۳۷۵: ۶۳)

امامی می‌گوید: «طفل غیر ممیز کسی است که نتواند نفع و ضرر خود را تشخیص دهد.» (امامی، ۱۳۷۵: ۱۶۹/۵) و یکی دیگر از حقوق‌دانان طفل غیر ممیز را این گونه تعریف می‌کند: «کسی که به سن بلوغ نرسیده و علاوه بر آن فاقد تمیز نسبت به موضوع معینی است.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۴۹۳)

بعضی از حقوق‌دانان نیز می‌گویند: صغیر غیر ممیز، صغیری است که قوه تشخیص سود و زیان و آثار و احکام مهم عقد و ایقاعات را ندارد؛ (امامی، ۱۳۷۵: ۲۵۰/۵) یعنی به سنی نرسیده که قوه ادراک خوب و بد در او ایجاد شده باشد (شامیاتی، ۱۳۹۴: ۷۹) و به عبارتی دارای قوه درک و تمیز نیست و زشت را از زیبا و سود را از زیان تشخیص نمی‌دهد و نمی‌تواند اراده حقوقی (انشایی) داشته باشد. (صفایی، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

بنابراین کودکان غیر ممیز کودکانی هستند که از زمان ولادت تا سن هفت سالگی بنا به قول گروهی از صاحب نظران و تا سن ده سالگی بنا به قول گروهی دیگر، در مرحله فقدان ادراک به سر می‌برند. (اصغری، ۱۳۸۷: ۷۲)

۴- بررسی صحت تقسیم صبی به ممیز و غیر ممیز

همه انسان‌ها در اوایل عمرشان، از قوه درک و تمیز برخوردار نیستند و تدریجاً با رشد اعضای بدن از نظر فکری نیز رشد کرده و اعمال آن‌ها نسبت به کسب منافع و دفع هرگونه ضرری هدفمند می‌شود؛ تا زمانی که منافع و مضرات را ادراک و فهم می‌نمایند. (زرقانی، ۱۴۰۶ق: ۵۹/۱)

۴-۱- ضابط تمیز و عدم تمیز کودک

حقوق فقهی کودک به دو بخش تقسیم می‌شود که از آن به قوه تمیز و قوه عدم تمیز تعبیر شده و این بستگی به سن خاصی ندارد. چه بسا کودکی به سن ۱۰ سال نرسیده باشد و قدرت تشخیص خوب و بد را نداشته باشد، یا کودکی به سن سیزده سال رسیده باشد، ولی قدرت تمیز و تشخیص حُسن از قُبْح را نداشته باشد؛ بنابراین دین مبین اسلام سن خاصی را برای تمیز مشخص نکرده است. (فرقانی، ۱۳۷۹: ۶۶)

معمولاً در قوانین جزایی هیچ‌یک از کشورها کلمه «تمیز» را تعریف نمی‌کنند؛ ولی محققان و متخصصان علوم جزایی، معانی مختلفی از این کلمه به دست داده‌اند که دو معنای مهم آن به شرح زیر است:

بنا به تعریف اول، به عقیده برخی از علمای حقوق جزا، تمیز عبارت از آگاهی طفل است به اینکه مرتکب عمل غیرقانونی و یا خلاف نظام‌های اجتماعی شده است.

بنا به تعریف دوم، تمیز عبارت از قدرت تشخیص خوب از بد است و این کار مستلزم داشتن رشد عقلی است. (صلاحی، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، حد بلوغ و رشد از هم تفکیک شده و از لحاظ دارابودن مسئولیت کیفری، دختر ۹ سال تمام قمری و پسر ۱۵ سال تمام قمری، همانند بزرگسالان

شناخته شده‌اند. حداقل سن نیز برای این قبیل افراد مشخص نشده است؛ در صورتی که در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، قانون‌گذار اطفال را در مرحله اول به اطفال بین ۶ تا ۱۲ سال تقسیم کرده و قبل از این مرحله، طفل هر چند که مرتکب جرم شده باشد، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و حتی به وضع اخلاقی و خانوادگی او رسیدگی نمی‌شود؛ (شامبیاتی، ۱۳۹۴: ۷۸) در صورتی که محیط و خانواده و زمان و مکان در این امر بی‌تأثیر نیست. قدرت تشخیص کودکی که در محیط خانواده بهتری از حیث فرهنگی رشد کرده، به مراتب از کودکان فاقد این شرایط بهتر است. (فرقانی، ۱۳۷۹: ۶۶)

به نظر می‌رسد که به عقیده قانون‌گذار، حد تمیز و عدم تمیز در دختر، ۷ تا ۹ سالگی و در پسر، ۷ تا ۱۵ سالگی باشد؛ به این نحو که بین ۷ تا ۹ سالگی در دختر و ۷ تا ۱۵ سالگی در پسر، سن غفلت و بی‌خبری و حد شعور و عدم شعور است و بعد از ۹ سالگی در دختر و ۱۵ سالگی در پسر، سن اطلاع و آگاهی و تمیز است. به عقیده برخی از دانشمندان، به طور کلی برای تعیین سن کودک ممیز باید گفت که وقتی کودک به سن ۷ سالگی می‌رسد در آستانه تشخیص و تمیز پا گذارده و هر چه بزرگ‌تر می‌شود، رشد و درک او از حقایق و وقایع اطرافش بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر پس از ۷ تا ۱۵ سالگی پسر می‌توان عنوان طفل ممیز را بر او اطلاق کرده و برای دختر از ۷ تا ۹ سالگی می‌توان چنین اطلاقی نمود. (فیض، ۱۳۶۵: ۱۶۷)

۴-۲- تودید در ممیز و غیرممیز بودن صبی

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که هر زمان در ممیز بودن و یا غیرممیز بودن طفل شک کنیم، برای رفع آنچه باید کرد. در پاسخ می‌توان گفت: مدعی کسی است که قول او مخالف اصل است و دلیل اثبات ادعا با وی است. کسی که مدعی ممیز بودن طفل است باید دلیل بیاورد که او دارای درک نسبی امور و دارای قوه تشخیص خوبی از بدی و زشتی از زیبایی است. (معظمی، ۱۳۹۴: ۳۲) به عبارت دیگر: فردی که کلامش طبق اصل است به دلیلی نیاز ندارد و شخصی که ادعایش، خلاف اصل است باید دلیل بیاورد.

عبیری در پایان‌نامه خویش در این باره می‌نویسد: از آنجا که حالت عدم تمیز در صغیر مقدم بر تمیز است، یعنی صغیر نخست غیرمتمیز است و بعد تمیز را به دست می‌آورد، در صورت شک در حدوث تمیز، حکم به بقای حالت سابق می‌نماییم؛ به عبارتی صفت عدم تمیز را استصحاب می‌کنیم؛ بنابراین کسی که ادعای عدم تمیز می‌کند و بدین سبب معامله صغیر را باطل می‌داند، از آنجا که ادعایش موافق اصل است، نیاز به اقامه دلیل ندارد، بلکه طرف دیگر که صغیر را متمیز و دارای اراده حقوقی می‌داند، باید ادعای خود را با دلیل ثابت کند. (عبیری، ۱۳۹۰: ۶۷)

به نظر می‌رسد سن عدم تمیز با تشخیص دادگاه معین می‌شود؛ ولی با توجه به اهمیتی که قانون‌گذار برای این سن قائل شده است، از جمله آنکه در ماده ۱۴۷ ق.م.اسلامی (سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری است) با احراز ممیزبودن طفل مسئولیت کیفری دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان پررنگ‌تر می‌شود، ضرورت دارد که حسن تمیز با ضوابط علمی تعیین شود؛ از این رو در مورد افراد نابالغ، بر اساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود. (معظمی، ۱۳۹۴: ۳۲)

۴-۳- شروع مرحله تمیز

اجماع فقها در این است که کودک غیرمتمیز مشمول هیچ حکمی از احکام تکلیفی، هر چند احکام مستحبی، قرار نمی‌گیرد. (نجفی، بی تا: ۲۶۵/۲۲؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق: ۱۱۰/۷ و ۱۴۱۳ق: ۲۸۱/۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۹/۵؛ حلی (محقق)، ۱۳۶۴: ۷۴۸/۲)

در فقه امامیه بعضی سن معینی را ملاک تشخیص و تمیز می‌دانند و از این جهت نزد فقها اختلافاتی به چشم می‌خورد؛ از آن جمله برخی سن ۱۰ سالگی را ابتدای مرحله تمیز می‌دانند (طرابلسی، ۱۴۰۶ق: ۲۸۸/۲؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق: ۳۳۵/۴) و برخی دیگر ۷ یا ۸ سالگی را ملاک می‌دانند. (خوانساری، ۱۴۰۵ق: ۲۲۹/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۶۵۳/۲؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۲ق: ۳۰۶/۷؛ الاعرج، ۱۴۱۶ق: ۵۳۰/۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۴۱۶/۱۳)

در فقه عامه نیز، صغیر غیرمتمیز را این گونه معرفی می‌نمایند: «کسی که خرید و فروش را نمی‌فهمد، یعنی نمی‌داند که فروش موجب سلب مالکیت و خرید سبب به دست آوردن آن

است و بین «غبن» فاحش و آشکار مانند غبن به میزان پنج درهم و غبن کم، فرق نمی‌گذارد و به کسی که بین این‌ها فرق می‌گذارد، صغیر ممیز می‌گویند.» (جزیری غروی، ۱۴۱۹ق: ۱۴۲/۲)

دلیل اختلافات ناشی از آغاز مرحله تمیز نسبت به صبی را بایستی در میان روایات متعدد در این زمینه جست‌وجو کرد که در این مقاله به ذکر بخش کمی از این روایات به‌طور اجمالی پرداخته خواهد شد:

روایاتی در این زمینه موجود است که آغاز مرحله تمیز را ۶ سالگی می‌داند؛ به‌طور مثال در حدیث صحیح محمد بن مسلم آمده است: از امام صادق یا باقر علیهما السلام سؤال نمودم که چه زمانی باید کودک نماز بخواند. فرمودند: آنگاه که نماز را بفهمد.^۱ گفتم: چه زمانی می‌فهمد؟ فرمودند: آنگاه که ۶ ساله شد. (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۳۸۱/۲، ح ۶)

در روایات دیگری آمده که ابتدای این مرحله بین سنین ۶ و ۷ سالگی است؛ مانند سؤالی که در حدیثی صحیح از امام صادق علیه السلام پرسیده می‌شود که: چه زمان باید کودک را در انجام نماز مؤاخذه نمود؟ و حضرت می‌فرماید: بین ۶ و ۷ سالگی. (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۳۸۱/۲، ح ۷) در برخی دیگر از روایات، مرحله تمیز را بین ۷ تا ۹ سالگی (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۴۰۹/۳، ح ۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق: ۳۸۰/۲، ح ۱) و در برخی آن را ۱۰ سالگی بر شمرده‌اند؛ همانند این روایت از امام صادق علیه السلام که فرمود: آنگاه که کودک ۱۰ ساله شود، جایز است در یک سوم از اموال خودش وصیت نماید. (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱۸۲/۹، ح ۷؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۲۹/۷، ح ۴)

در نهایت گروه پنجم از روایات است که ملاک تمیز بودن کودک را قدرت فهم مطالب و تشخیص امور قرار داده است؛ از امام کاظم علیه السلام سؤال شده است: کودکی که به حد بلوغ نرسیده، اگر دارای زن باشد، می‌تواند زن خود را طلاق دهد و یا اموال خود را صدقه دهد؟ حضرت فرمودند: اگر طبق سنت و مقررات فقه اسلام طلاق دهد و صدقه را در موردی که نیاز و سزاوار است مصرف نماید، بلا مانع و جایز است.^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۷۹/۲۲، ح ۷)

۱. «إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ».

۲. «إِذَا طَلَّقَ لِلسُّنَّةِ وَ وَضَعَ الصَّدَقَةَ فِي مَوْضِعِهَا وَ حَقَّهَا، فَلَا بَأْسَ، وَ هُوَ جَائِزٌ».

نتیجه گیری

آنچه از کتب لغت به دست می آید، صرف تعریفی کلی از صبی است و سن خاصی برای ممیزی کودک از کتب لغوی استخراج نمی شود و تنها بعضی از تعاریف در برخی از کتب لغوی گویای سن صبی به طور کلی از تولد تا بلوغ است؛ اما این گونه نیست که بتوان سن ممیزی را از این تعاریف استخراج کرد.

اما در کتب فقهی، می توان گفت: برداشتی که بر اساس نظرات به دست می آید، این است که فاصله تولد تا حدود هفت سالگی و از این سن به بعد تا پانزده سالگی را می توان سن تعیین کننده ای برای ناممیزی و ممیزی صبی در نظر گرفت. آنچه برخی از فقها در این باره به آن تأکید کرده اند، توان کودک در تشخیص بین نفع و ضرر خودش به طور اجمال است که فرق بین این دو را درک کند تا ضرر احتمالی را از خویش دور و منفعت احتمالی را جلب نماید.

حقوق دانان نیز صبی را از نظر ممیزی بررسی کرده اند و با پیروی از فقها، سن هفت تا ده سالگی برای کودکان ناممیز و از این سن تا سن بلوغ، یعنی سن پانزده سالگی را برای ممیزی صبی، در نظر گرفته اند.

رشد و نمو جسمی و روحی کودک، تشخیص و ادراک کودک از خوب و بد، شعور کافی و قدرت اراده و تشخیص نفع و ضرر همانند اشخاص عاقل و بالغ، از جمله مواردی است که حقوق دانان برای رسیدن به سنی مشخص برای تمیز و عدم تمیز در کودک از آن ها استفاده نموده اند.

البته اینکه بعضی از حقوق دانان سن تمیز را نسبی دانسته اند و اراده حقوقی کودک را در تشخیص سود و زیان خودش، دخیل در سن تمیز و عدم تمیز صبی می دانند، خللی به ثبات سن ممیزی در صبی که اکثر حقوق دانان به آن معتقدند وارد نمی کند. با این توجیه که دلیل ایشان بر نسبی بودن سن ممیزی در کودک این است: با اینکه طفل به سن بلوغ نرسیده، اما می تواند اراده حقوقی داشته باشد؛ اما باید گفت: تعریف نسبی بودن سن ممیزی کودک این نیست که کودک، قبل از سن بلوغ بتواند اراده حقوقی کند، بلکه نسبی بودن سن ممیزی در

طفل را این گونه بایستی تعریف کرد که ممکن است کودکی حتی قبل از سن هفت سالگی با توان و استعداد و هوش سرشار خویش بتواند اراده حقوقی نماید و ممکن است کودکی حتی بعد از هفت سالگی تا پانزده سالگی، نتواند این اراده را از خود نشان و بروز دهد؛ بنابراین تعریفی که بعضی از حقوق دانان از نسبی بودن سن تمییز و عدم تمییز کودک ارائه نموده اند، دچار اشکال واضحی است که با اندک تأملی این اشکال در کلام این حقوق دانان مشخص می شود.

با توجه به بررسی های به عمل آمده در مورد سن ممیزی صبی، نتیجه به دست آمده این است که همان سنی که در کتب فقها، در این باره مطرح شده و از روایات به دست آمده است، یعنی، زمان تولد تا حدود شش و هفت سالگی نسبت به ناممیزی کودک و از هفت سالگی تا سن بلوغ که همان پانزده سالگی است، نسبت به سن تمییز طفل، می تواند سن ممیزی صبی را روشن نماید.

البته نظرات بعضی از حقوق دانان که سن ممیزی صبی را برخلاف سایر فقها و حقوق دانان، نسبی می دانند، استثناً تلقی می شود و عملاً مورد توجه نیست. ذکر این نکته الزامی است که در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲، با اینکه قانون گذار گاهی به وجود اطفال ممیز و غیر ممیز اشاره دارد، اما سخنی درباره سن ممیزی اطفال به میان نمی آورد و سن مشخصی را بیان نمی کند و این خود یکی از نواقصی است که در این گونه قوانین بایستی مورد توجه قرار گرفته و رفع شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۲، قم: اسلامى.
۲. ابن فارس بن زكريا، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاييس اللغة، تصحيح عبدالسلام محمد بن هارون، قم: دفتر تبليغات اسلامى.
۳. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، تصحيح احمد فارسى، ج ۳، بيروت: دارالفكر.
۴. اصغرى، عبدالرضا، ۱۳۸۷، سن مسئوليت كيفرى در حقوق و جزاى اسلامى و حقوق موضوعه، مشهد: مؤسسه انصار.
۵. الاعرج، سيد عميد الدين، ۱۴۱۶ق، كنز القوائد، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
۶. افرام البستانى، فؤاد، ۱۳۷۴، المنجد الطلاب، فرهنگ جديد عربى و فارسى، ترجمه محمد بندر ريگى، بى جا: حر.
۷. امامى، حسن، ۱۳۷۵، حقوق مدنى، ج ۱۱، تهران: اسلامى.
۸. انصارى، قدرت الله، ۱۳۹۱، احكام و حقوق كودكان در اسلام برگرفته از موسوعه احكام الاطفال و ادلتها، قم: مركز فقهى ائمه اطهار.
۹. انورى، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۱۰. باهرى، محمد، ۱۳۸۱، نگرشى بر حقوق جزاى عمومى، تهران: رهام.
۱۱. بحراني، آل عصفور، شيخ يوسف بن احمد بن ابراهيم، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناظره فى احكام العتره الطاهره، تصحيح محمد تقى ايروانى و سيد عبدالرزاق مكرم، قم: اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
۱۲. جبران، مسعود، ۱۳۸۶، فرهنگ الفبايى الرائد، ترجمه رضا انزابى نژاد، ج ۵، مشهد: آستان قدس رضوى.
۱۳. جرجس، جرجس، ۱۹۹۶، معجم المصطلحات الفقيهيه و القانونيه، بيروت: الشركة

العالمية للكتب.

١٤. جزیری غروی، سید محمد عبدالرحمن، ١٤١٩ق، الفقه علی مذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، بیروت: دارالتقلین.
١٥. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ١٣٩٠، ترمینولوژی حقوق، ج ٢٣، تهران: گنج دانش.
١٦. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت.
١٧. حلّی (علامه)، ابومنصور حسن بن یوسف، ١٤١٣ق، قواعد الاحکام، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: الاسلامی.
١٨. -----، ١٤١٤ق، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت.
١٩. -----، ١٤١٢ق، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، بی جا: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.
٢٠. حلّی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، ١٣٦٤، المعبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
٢١. خوانساری، سید احمد، ١٤٠٥ق، جامع المدارک، تهران: مکتبه الصدوق.
٢٢. دهخدا، علی اکبر، ١٣٧٧، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
٢٣. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، بی تا، المفردات فی غریب القرآن، بی جا: مرتضوی.
٢٤. رواس قلعجی، محمد، ٢٠٠٠، موسوعه الفقهیه المیسره، بی جا: دارالفنایس.
٢٥. زبیدی، محمد مرتضی، ١٤١٤ق، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر.
٢٦. زرقانی، عبدالباقی، ١٤٠٦ق، شرح الزرقانی، مصر: طبع عیسی الحلبی.
٢٧. سعدی، ابوجیب، ١٤٠٨ق، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، ج ٢، دمشق: دارالفکر.
٢٨. شامیاتی، هوشنگ، ١٣٩٤، بزهارکی اطفال و نوجوانان، تهران: مجلد.
٢٩. شاملو، احمد، ١٣٨٠، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، بی جا: دادیار.

۳۰. شهیدی، مهدی، ۱۳۸۲، تشکیل قراردادها و تعهدات، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. صفایی، سیدحسین، ۱۳۸۸، حقوق مدنی اشخاص و مهجورین، تهران: سمت.
۳۲. صلاحی، جاوید، ۱۳۸۶، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: میزان.
۳۳. طباطبائی، سیدعلی، ۱۴۱۲ق، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، بیروت: دارالهادی.
۳۴. طباطبائی حائری، محمدعلی، ۱۴۰۹ق، الشرح الصغیر، قم: مکتبه آیه الله المرعشی نجفی.
۳۵. طرابلسی، عبدالعزیز بن البراج، ۱۴۰۶ق، المهدب، قم: الاسلامی.
۳۶. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، چ ۳، تهران: مرتضوی.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، التبیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: اسلامیة.
۳۸. -----، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. -----، ۱۳۹۰ق، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. طه، فریده، ۱۳۹۰، بررسی کنگره‌های پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد - نوجوانان در معرض خطر بزهکاری، تهران: میزان.
۴۱. عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۵ق، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۴۲. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، ۱۹۹۹، المصطلحات و الالفاظ الفقهیة، قاهره: دارالفضیله.
۴۳. عیبری، حسین، ۱۳۹۰، «مسئولیت حقوقی و کیفری اطفال در فقه امامیه و مذاهب اربعه»، پایان‌نامه سطح سه حوزه علمیه خراسان.
۴۴. عمید، حسن، ۱۳۸۲، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
۴۵. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، ۱۴۱۶ق، کشف اللثام، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۶. فتح‌الله، بتول، ۱۳۹۳، حقوق کودک، تهران: جهاد دانشگاهی.

۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۲۱ق، کتاب العین، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. فرقانی، منصور، ۱۳۷۹، مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودک، تهران: سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۴۹. فیض، علیرضا، ۱۳۶۵، تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: امیرکبیر.
۵۰. قدیانی، عباس، ۱۳۷۵، فرهنگ اصطلاحات حقوق جزا، تهران: عابدزاده.
۵۱. قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، مفردات نهج البلاغه، تهران: قبله.
۵۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۲، قواعد عمومی قراردادها، چ ۲، تهران: مدرس.
۵۳. کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۸ق، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۵۴. کلینی، یعقوب بن اسحاق، ۱۳۸۸ق، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۸، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چ ۱۷، تهران: میزان.
۵۶. مروج، حسین، ۱۳۷۹، اصطلاحات فقهی، بی‌جا: بخشایش.
۵۷. مصطفی، ابراهیم و محمدعلی نجار، احمد حسن زیارت، حامد عبدالقادر، ۱۹۸۹، المعجم الوسیط، مجمع اللغة العربیه، استانبول: دارالدعوه.
۵۸. معظمی، شهلا، ۱۳۸۸، بزهکاری کودکان و نوجوانان، تهران: دادگستر.
۵۹. -----، ۱۳۹۴، دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان، تهران: دادگستر.
۶۰. معین، محمد، ۱۳۸۴، فرهنگ فارسی معین، چ ۳، تهران: ادنا.
۶۱. المقری فیومی، احمد بن محمد بن علی، ۱۴۰۵ق، مصباح المنیر، قم: موسسه دارالهجره.
۶۲. موسوی بجنوردی، محمد، ۱۳۹۰، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶۳. نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۶۴. نجفی، محمدحسن، بی‌تا، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.